

نگاهی متفاوت به

قابلیت امکان اعمال عقود تشریفاتی

در قالب شرط نتیجه*

- عباس باقری^۱
- جمشید شیری^۲
- مهدی سخنور^۳

چکیده

اصل رضایی بودن عقود، استثنائاتی دارد که آن‌ها را عقود تشریفاتی می‌نامند. بیشتر حقوق‌دانان معتقدند که این اعمال به علت عدم حصول به نفس اشتراف، در قالب شرط نتیجه امکان‌پذیر نیستند. در جستار حاضر به این موضوع پرداخته می‌شود که ضرورت ندارد شرط نتیجه به نفس اشتراف حاصل شود و یا دست کم لازم نیست که مسبب و نتیجه آن اعمال به نفس اشتراف حاصل شود بلکه حتی اگر مقتضی آن عمل حقوقی هم ایجاد شود کافی است. برای این مدعا می‌توان به دلایلی استناد جست؛ از قبیل دلالت اقتضا و مفهوم مخالف ماده ۲۳۶ قانون مدنی و همچنین شرط نتیجه معلق که قانون‌گذار مدنی در ماده ۱۱۱۹ و موادی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۱۹.

۱. استادیار دانشگاه پیام نور (abagheri46@gmail.com).

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه خوارزمی تهران (نویسنده مسئول) (shirij67@yahoo.com).

۳. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه شیراز.

دیگر پذیرفته است. از آثار آن می‌توان به ایجاد نوعی حق عینی برای مشروط‌له به نفس اشتراط، و همچنین ایجاد تکلیفی به لحاظ رفع مانع (ایجاد سبب خاص) به عهده مشروط‌علیه برشمرد.

واژگان کلیدی: شرط نتیجه، تعلیق در شرط نتیجه، عمل حقوقی تشریفاتی، عمل حقوقی رضایی.

مقدمه

امروز با توجه به گسترش روابط انسان‌ها با یکدیگر روابط حقوقی آن‌ها نیز گسترده شده است، به ویژه در قراردادهایی که با یکدیگر می‌بندند (قاسم‌زاده، ۱۳۸۹: مقدمه). گاه در این قراردادها که بدون دخالت مشاور حقوقی منعقد می‌گردد، عناوین و شروطی حقوقی دیده می‌شود که گویی کلمه به کلمه آن با توجه به مبانی حقوقی تنظیم شده است، همچنان که گاه قراردادهایی به عنوان شروط و تعهدات تبعی در ضمن عقد اصلی قید می‌شود که اهمیت آن از نظر اقتصادی و روابط بین متعاملین از عقد اصلی بیشتر است. با توجه به ضمانت اجرای تخلف از شرط نتیجه که در بین شروط ضمن عقد وضعیتی مطلوب‌تر دارد، متعاملین ترجیح می‌دهند تا حد امکان شرایط مورد نظر خویش را در قالب شرط نتیجه بیاورند؛ چرا که شرط نتیجه تخلف‌ناپذیر است و قانون‌گذار در ماده ۲۳۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «در صورتی که حصول آن نتیجه موقوف به شرط خاصی نباشد، آن نتیجه به نفس اشتراط حاصل می‌شود» و حقوق مشروط‌له را بیشتر تأمین می‌کند. در اینجا برای روشن شدن موضوع باید دو عنوان «شرط نتیجه» و «اعمال حقوقی تشریفاتی» را تعریف کرد.

شرط نتیجه

شرط نتیجه «شرطی است که وقوع تبعی یکی از اعمال حقوقی یا تحقق اثر اصلی آن را در قراردادی انشا می‌کند» (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۳۹/۳). با توجه به تعریف قانون مدنی در شرط نتیجه که مقرر می‌دارد: «شرط نتیجه آن است که تحقق امری در خارج شرط شود» باید اذعان داشت که متعلق شرط نتیجه از امور اعتباری است و فقط اعمال حقوقی را می‌توان در قالب شرط نتیجه آورد (همان: ۱۳۸/۳).

اعمال حقوقی تشریفاتی

به طور کلی، اعمال حقوقی یکی از اسباب ایجاد تعهد به شمار می‌رود و در تعریف آن می‌توان گفت:

اعلام اراده‌ای است که به منظور ایجاد اثر حقوقی خاص انجام می‌شود و قانون نیز اثر حقوقی دلخواه را بر آن بار می‌کند. به بیان دیگر، عمل حقوقی بخشی از اعمال ارادی است که اثر آن‌ها با آنچه فاعل می‌خواهد منطبق است (همو، ۱۳۸۸: ۶).

این اعمال حقوقی را از لحاظ تشکیل آن می‌توان به اعمال حقوقی رضایی و اعمال حقوقی تشریفاتی تقسیم کرد. اعمال حقوقی رضایی اعمالی حقوقی است که بر حسب اصل، توافقی دو اراده، رکن لازم و کافی برای انعقاد آن است. در مقابل، اعمال حقوقی تشریفاتی آن دسته از استثنائاتی است که بر این اصل وارد می‌شود و «قراردادی است که تراضی آن باید همراه با تشریفات و یا واژه‌های خاص باشد» (همان).
حال با توجه به حصول شرط نتیجه به شرط عدم نیاز به سبب خاص، و عدم حصول آن در صورت نیاز به سبب خاص برای تشکیل (البته این، نظر حقوق دانان درباره شرط نتیجه است)، تکلیف اعمال حقوقی تشریفاتی که برای تحقق نیاز به سبب خاص، جدای از توافقی دو اراده دارند، چیست؟

۱. وضعیت حقوقی شرط نتیجه در فقه امامیه

شروط یا تعهدات تبعی یکی از موضوعات بحث برانگیز در فقه امامیه است و در حقوق اسلامی از آن با عنوان «نظریه عمومی شروط» یاد می‌شود. همین بحث یکی از محسّنات این نظام بر دیگر نظام‌هاست. در این میان، شرط نتیجه که یکی از اقسام شروط ضمن عقد است، اهمیتی به سزا دارد.

فقیهان متقدم تا متأخر و نیز معاصر از این شرط سخن گفته‌اند. برخی اسمی از آن به میان نیاورده، اما با عباراتی از قبیل «إن كان العقد كافيًا في تحقّقه ولا يحتاج بعده إلى صيغة فهو لازم» (عاملی جبعی، ۱۴۱۰: ۵۰۷/۳؛ همو، ۱۴۱۳: ۲۷۴/۳؛ کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲: ۱۲۹؛ نراقی، ۱۴۱۷: ۱۳۸؛ حائری طباطبایی، بی‌تا: ۵۳۶/۱) حکم آن را اعلام نموده‌اند. برخی نیز با عناوینی همچون «اشترط الاثر» از آن یاد کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۴۹/۲۵) و برخی

با عنوان «شرط غایت» (نابینی، ۱۳۷۳: ۱۲۷/۲؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۹۶/۳). برخی هم با عنوان «شرط نتیجه» به بررسی آن پرداخته‌اند (موسوی خویی، بی‌تا: ۸۰/۷؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۳۱۹/۵).

با این همه، در فقه امامیه درباره شرط نتیجه که عبارت است از اشتراط تحقق اثر عملی حقوقی در ضمن عقد، اختلاف نظر وجود دارد و به طور کلی دو نظر درباره آن می‌توان یافت:

۱-۱. بطلان شرط نتیجه

گروهی از فقها معتقدند که شرط نتیجه مطلقاً باطل است. این گروه به دلایلی استناد می‌کنند که دیگران آن‌ها را نقض و نقد کرده‌اند (طباطبایی قمی، ۱۴۱۳: ۱۸/۴). مهم‌ترین دلیل ایشان عدم ایجاد اثر حقوقی عقود و ایقاعات، بدون صیغه و ایجاب و قبول آن‌هاست.^۱ در واقع، ایشان اعتقاد دارند که نتایج و آثار شرعی و حقوقی در قالب عقود و اعمالی خاص به وجود می‌آیند و به واسطه اشتراط در ضمن عقد تحقق‌پذیر نیستند (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۵۳/۶). البته این نظریه طرفداران بسیار اندکی دارد و حتی برخی معاصران صرفاً از باب احتیاط آن را مجاز نشمرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۱۷۱/۱)^۲

۱. «وربما یورد فی هذا الوجه إیرادات. الإیراد الأول: أنه لا دلیل علی صحّة شرط نتیجه... الإیراد الثانی: أنه تعلیق والتعلیق باطل و... الإیراد الثالث: أن الشرط المذكور مناف مع العقد إذ الفسخ یتوقف علی تحقق العقد کی یجوز فسخه فکیف یمکن فسخه قبل تحققه. الإیراد الرابع: أن الشرط المذكور مخالف للشرع لأنّ الفسخ یتحتاج إلى سبب شرعاً والانفساخ بلا فسخ خلاف الشرع».

و همچنین: «وجه الفساد والبطلان هو كون الرهن علق علی عدم أداء الدین فی وقت كذا، والتعلیق موجب لبطلان البیع إجماعاً فیکون هذا الشرط فاسداً لا أثر له شرعاً. مضافاً إلى أن هذا من قبیل شرط نتیجه، أي كون الرهن مبیعاً، ولم یثبت أن هذا الشرط یمکن من أسباب وقوع الرهن مبیعاً بل الظاهر أن للبیع أسباباً خاصّة لا یصحّ إلا بها، فوقوعه بالشرط ولو لم یکن معلقاً لا یخلو من الإشکال».

۲. سؤال ۵۹۶- زید عمارتی را به اقساط با دیگری معامله می‌کند و بین طرفین چنین مقرر می‌گردد: اگر خریدار مقداری از بدهی خود را که به موجب چک است، در موعد مقرر پرداخت نکرده باشد، آیا فروشنده می‌تواند بیع را فسخ کند و یا به مناسبت شرط نتیجه بیع منفسخ می‌باشد و یا آنکه مجالی برای فسخ و انفساخ وجود ندارد؟

جواب: در فرض مسئله که اگر به صورت شرط نتیجه گفته است، معامله طبق نظر کسانی که شرط نتیجه را صحیح می‌دانند منفسخ است و چون ما در شرط نتیجه احتیاط می‌کنیم احوط آن است که در اینجا مصالحه کنند.

تبریزی، بی تا: ۳۳۴/۱). برخی هم آن را نقد و رد کرده‌اند (طباطبایی قمی، ۱۴۱۳: ۱۸/۴). یکی از دلایل مهم و مبنایی که در صورت پذیرش آن، ایرادی جدی به شرط نتیجه و حتی به عدم شمولیت ادله وفای به شرط در این مورد محسوب می‌شود (ر.ک: حکیم، ۱۴۱۶: ۱۳/۳۰۵؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۱۵۵/۴) به شرح ذیل است:

ماهیت و مفهوم شرط چیزی است که بر عهده مشروط علیه است و شرط نمی‌تواند مملوک مشروط له قرار گیرد. به نظر می‌رسد برخی بزرگان شرط را به مفهوم الزام در معنای حکم تکلیفی می‌شمارند و اثر وضعی بر آن بار نمی‌کنند (موسوی خویی، بی تا: ۳۵۳/۷). در واقع، در بحث شروط اثر شرط تعهد است و در شرط نتیجه تعهدی متصور نیست. از این رو، شامل دلیل «المؤمنون عند شروطهم» نمی‌شود (انصاری، ۱۴۱۵: ۶۳-۵۹/۶؛ اصفهانی، ۱۴۱۸: ۱۷۸/۵).

۲-۱. تفصیل بین اعمال حقوقی

برخی به طور مفصل درباره شرط نتیجه بحث کرده و آن را تفکیک نموده‌اند:

۱. اعمالی حقوقی هستند که برای تشکیل، عنوان منحصر دارند؛ برای مثال اثر حقوقی وکالت اعطای نیابت است که صرفاً با عقد و صیغه وکالت به وجود می‌آید و عنوان حقوقی دیگری برای آن متصور نیست. در مقابل، ملکیت اثر حقوقی بیع است و با نگاهی دقیق مشخص می‌شود که عقد بیع عنوان حقوقی انحصاری ملکیت نیست و هبه، صلح، وصیت و... می‌تواند سببی برای ایجاد ملکیت باشد. در این موارد اثر حقوقی مذکور می‌تواند در قالب شرط نتیجه به وجود آید. ولی در جایی که اثر حقوقی

۱. بنا بر آنچه در دفترچه‌های سند ازدواج آمده و زن و مرد آن‌ها را امضا می‌کنند زن شرط می‌کند که هرگاه درخواست طلاق از سوی او نباشد و وی از چهارچوب وظایف شرعی همسررداری و رفتار، پا را فراتر نگذاشته باشد، مرد موظف است تا معادل نصف دارایی موجود خود را که در ایام زناشویی با او به دست آورده، به زوجه منتقل نماید؛ و یا در شرط دیگر آورده شده: مرد حق ندارد همسر دیگر بدون رضایت او اختیار کند. آیا این گونه شرایط مشروعیت دارد؟ همچنین اگر زن یا مرد ناگزیر به امضای آن شوند درست است؟

باسمه تعالی. اگر شرط مذکور منجر به شرط فعل باشد نه شرط نتیجه، و به زوجین نیز تفهیم شود و عقد با توجه به شرایط مذکور واقع شود، صحیح است ولی اگر شوهر مخالفت کرد، کار حرامی مرتکب شده، اما زن حقی به اموال شوهر ندارد.

سبب انحصاری می خواهد آن اثر حقوقی فقط با آن سبب انحصاری به وجود می آید (اصفهانی، ۱۴۱۸: ۱۸۱/۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۴: ۵۹۵؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۶۰/۶؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۱۴۹/۲۵).

۲. گروهی دیگر از فقها درباره اعمال حقوقی قائل به تفکیک شده اند (طباطبایی فشارکی، ۱۴۱۳: ۴۷۹) بدین نحو که دسته ای از اعمال حقوقی به نفس اشتراط حاصل می شود و جز تراضی به هنگام عقد هیچ سبب خاصی برای ایجاد لازم ندارد (حسینی عاملی، بی تا: ۵۶۲/۷؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۷۰/۱۹؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۱۰۶/۲۵؛ خویی، ۱۴۱۴: ۱۹۲/۱). اما اعمالی دیگر هستند که به جز ایجاب و قبول، به سببی دیگر برای حصول نیازمندند. درباره آن ها گفته شده است که قابل اشتراط به وسیله شرط نتیجه نیستند (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱: ۳۱/۱؛ امامی خوانساری، بی تا: ۴۸۰؛ حسینی روحانی، ۱۴۲۹: ۲۸۹/۶) البته اشتراط اعمال حقوقی تشریفاتی را استثنایی بر این قاعده برشمرده اند. می توان اذعان داشت که مشهور معاصران، این نظریه را در مورد شرط نتیجه پذیرفته اند (صافی گلپایگانی، ۱۴۰۹: ۳۳/۲^۲؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۱۴: ۵۰۶؛ همو، ۱۴۲۳: ۱۲۸^۳). در واقع، این گروه مطلوب ترین نظر را در مورد شرط نتیجه انتخاب نموده اند.

۱. «إِنَّ النِّتِیْجَةَ الَّتِی لَا سَبَبَ مَخْصُوصَ لَهَا هَلْ الْمَرَادُ بِهَا آثَارُ الْعُقُودِ وَالْإِبْتِاعَاتِ أَوْ یُمْكِنُ حُصُولُ مَضَامِينِهَا بِالشَّرْطِ أیضاً؟ بِمعنی أَنَّ الْمَلَکِیَّةَ -الَّتِی هِیَ أَثَرُ الْبَیْعِ وَالْهَبَةِ وَالصَّلْحِ وَالْحِیَازَةِ، بَلْ قَهراً کَالْإِرْثِ- هِیَ الْقَابِلَةُ لِلْأَشْرَاطِ أَوْ یُمْكِنُ أَشْرَاطُ کَوْنِ الْعَیْنِ الْکِذَابِیَّةَ مِیْعاً بَکَذَا بَحِثْ یَلْحَقُهُ أَحْکَامُ الْبَیْعِ بِعَوَانِةٍ».

۲. قولنامه ای که ... مشروط بر اینکه تا یک هفته دیگر ... آیا اگر این شرط به نحو شرط نتیجه باشد صحیح است یا نه؟

- اگر در ضمن عقد خارج لازم شرط کنند... و شرط نتیجه نیز به نظر حقیر مملک است.

۳. «ثُمَّ إِنَّ شَرْطَ النِّتِیْجَةِ عَلَی أَقْسَامٍ:

۱. ما دَلَّ الدَّلِیلَ الشَّرْعِیَّ عَلَی عَدَمِ تَحَقُّقِ تِلْكَ الْغَايَةِ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا الشَّرْعِیَّةِ کَالزَّوْجِیَّةِ وَالْعَتَقِ وَلَا یُکْفِی أَشْرَاطُهَا فِی نَفْسِ الْعَقْدِ.

۲. ما دَلَّ الدَّلِیلَ عَلَی عَدَمِ تَوَقُّفِهِ عَلَی سَبَبٍ خَاصٍّ، بَلْ یُکْفِی شَرْطُهُ فِی الْعَقْدِ کَالزَّوْجِیَّةِ وَالْوَصَايَةِ کَوْنِ الثَّمَرَةِ عَلَی الشَّجَرَةِ مَلَکاً لِلْبَائِعِ.

۳. ما جَهِلَ نَوْعِهِ، کَأَشْرَاطِ أَنْ یَکُونَ مَالٌ خَاصٌّ غَیْرُ تَابِعٍ لِأَحَدِ الْعُضْوِیْنِ مَلَکاً لِأَحَدِهِمَا، أَوْ صَدَقَةٌ لِلْفَقْرَاءِ. أَمَّا الْقِسْمُ الْأَوَّلُ: أَى مَا یَحْتَاجُ فِی تَحَقُّقِهَا إِلَى سَبَبٍ خَاصٍّ، فِیْکُونُ الشَّرْطُ الْمَذْکُورُ فِی الْعَقْدِ شَرْطاً فَاسِداً، کَأَشْرَاطِ زَوْجِیَّةِ الْأَخْتِ وَانْعِتَاقِ الْعَبْدِ وَ... وَأَمَّا الْقِسْمُ الثَّانِی: أَى مَا لَا یَحْتَاجُ فِی تَحَقُّقِهِ إِلَى سَبَبٍ خَاصٍّ کَالزَّوْجِیَّةِ وَالْوَصَايَةِ وَکَوْنِ ثَمَرَةِ الشَّجَرَةِ مَلَکاً لِلْبَائِعِ، فَهُوَ شَرْطٌ صَحِیحٌ یَجِبُ تَرْتِیبُ الْأَثَرِ عَلَیهِ...».

دلایل نظریه فوق به شرح ذیل است:

الف) بنا بر عموم حدیث «الشرط جائز بین المسلمین» شروط غیر مخالف با کتاب و سنت، قابلیت اشتراط در ضمن عقد را دارند (حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۶۳/۱۸: اسدی حلی، ۱۴۰۷: ۴۴۸/۲: ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۴۱۱/۲: انصاری، ۱۴۱۵: ۲۶/۶).

عموم آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» شامل شرط نتیجه هم می‌شود؛ چرا که شرط، پس از وقوع جزئی از عقد است و مشمول عموم آیه می‌شود (همدانی، ۱۴۱۶: ۶۲۶/۱۴).

ب) عدم مخالفت شرط با کتاب و سنت و همچنین عموم حدیث «المؤمنون عند شروطهم» که شامل تمامی شروط ضمن عقد از جمله شرط نتیجه می‌شود (حلی، ۱۴۱۳: ۲۸۸/۵: همو، ۱۴۱۴: ۲۵۰/۱۰: انصاری، ۱۴۱۵: ۲۶/۶: حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۶۳/۱۸).

دلیل بطلان شرط نتیجه‌ای که سبب خاص می‌خواهد:

الف) مخالفت با کتاب و سنت (تبریزی، ۱۴۱۶: ۴۲۶/۴: مصطفوی، ۱۴۲۳: ۱۰۳) با این توضیح که شرط در مواردی که قابلیت انعقاد در ضمن عقد را نداشته باشد مشمول ادله وفای به شرط نمی‌شود و در نتیجه، شرعی نیست (فیض کاشانی، ۱۴۲۹: ۲۵۹: نایینی، ۱۳۷۳: ۲۷/۲: موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۳۰۱/۵: موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۶۹/۳۳).

ب) غیر مقدور بودن شرط: مقدور بودن شرط نتیجه، آن است که مشروط‌له نتیجه‌ای را شرط نماید که حصول آن مستقیماً به سبب خاصی نیاز نداشته باشد. در غیر این صورت این گونه شرط از شروط باطل محسوب می‌شوند؛ چرا که مشروط‌علیه قدرت بر انجام چنین شرطی را ندارد (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۴۱۷/۲: معروف حسینی، ۱۴۱۱: ۴۱۱).

۲. عقود تشریفاتی در قالب شرط نتیجه

سؤال اصلی این است که وضعیت اشتراط عقود تشریفاتی در قالب شرط نتیجه چیست؟ آیا همان طور که حقوق دانان ابراز داشته‌اند باطل است و به هیچ وجه نمی‌توان آن‌ها را در قالب شرط نتیجه آورد یا اینکه به گونه‌ای دیگر است. در ادامه، ابتدا به تشریح نظر حقوق دانان و ادله ایشان در بطلان این شرط می‌پردازیم و سپس مدعای خویش و ادله آن را بیان می‌کنیم.

۱-۲. نظریه عدم امکان اشتراط عقود تشریفاتی در قالب شرط نتیجه

در میان حقوق‌دانان اجماع نظر هست که اشتراط اعمال حقوقی تشریفاتی در قالب شرط نتیجه امکان‌پذیر نیست (کاتوزیان، بی‌تا: ۳۳۵؛ امامی، بی‌تا: ۲۸۶/۱؛ شهیدی، ۱۳۸۸: ۷۷؛ محقق داماد، ۱۳۸۸: ۲۱۹).

وفق این دیدگاه اعمالی حقوقی را که برای ایجاد، سبب خاص می‌خواهند، نمی‌توان به طور مطلق در قالب شرط نتیجه آورد (چه اثر حقوقی آن اعمال را و چه خود آن اعمال را)؛ چرا که به نفس اشتراط حاصل نمی‌شوند و حتی برخی در نتیجه بطلان شرط، در صورت عدم آگاهی مشروط‌له به بطلان شرط، وی را دارای حق فسخ می‌دانند (امامی، بی‌تا: ۲۸۶/۱). این عده از حقوق‌دانان برای مدعای خود ادله‌ای آورده‌اند که در ذیل به آن‌ها پرداخته می‌شود.

اولاً برخی برای بطلان شرط نتیجه تشریفاتی به متن قانون و صراحت قانون‌گذار در ماده ۲۳۶ استناد می‌کنند. ایشان معتقدند که در این ماده شرطی که برای تحقق نیاز به سبب خاص داشته باشد، در قالب شرط نتیجه تحقق‌پذیر نیست (محقق داماد، ۱۳۸۸: ۲۱۹).

ثانیاً برخی دیگر از حقوق‌دانان شرط مذکور را به لحاظ عدم اجرای شرط به دلیل مانع حقوقی (عدم ایجاد به محض اشتراط) غیر شرعی و باطل تلقی کرده‌اند؛ با این توضیح که شرط نتیجه باید به محض اشتراط حاصل شود و در اینجا چون تشریفات قانونی برای حصول نیاز است و در زمان عقد، به صرف اراده طرفین حاصل نمی‌شود و قانون مدنی حصول به نفس اشتراط را شرط تحقق نتیجه می‌داند، پس این شرط برخلاف قانون و غیر شرعی است (کاتوزیان، بی‌تا: ۲۰۱/۳).

ثالثاً برخی شرط نتیجه‌ای را که برای حصول نیاز به سبب خاص دارد، از اقسام شروط غیر مقدور می‌شمارند و معتقدند که در این گونه شروط چون نتیجه به نفس اشتراط حاصل نمی‌شود، پس شرط قدرت در آن مفقود است؛ چرا که باید شرط نتیجه به نفس اشتراط حاصل شود و در اینجا نیاز به سبب خاص دارد و حصول آن در آن لحظه غیر مقدور است (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱: ۴۱۷/۲).

رابعاً بسیاری از حقوق‌دانان معتقدند که تعهد اصلی و تبعی با همان انشای حقوقی

باید به وقوع پیوندد و تأخر یا تقدم آن از یکدیگر عقلاً قابل تصور نیست. ایشان معتقدند «نتیجه‌ای که به صورت شرط قرار داده می‌شود به سبب عقد تبعی که ضمن عقد اصلی تحقق پیدا می‌نماید، حاصل می‌گردد؛ یعنی دو عقد اصلی و تبعی با یکدیگر پیدایش می‌یابند و قصد انشای معامله تبعی و همچنین چیزی که دلالت بر آن می‌نماید، در ضمن انشای معامله اصلی موجود می‌شود» (امامی، بی‌تا: ۲۸۶/۱).

در بحث‌های بعدی با اشاره به این گونه شروط در متن قانون و عرف امکان اشتراط آن را اثبات می‌کنیم.

۲-۲. نظریه امکان اشتراط اعمال حقوقی تشریفاتی در ضمن عقد

برای اثبات ادعای خویش سه دلیل استنادی را مطرح می‌کنیم. ابتدا به نمونه‌ای از شرط نتیجه که برای ایجاد به سبب خاص نیاز دارد، با عنوان شرط نتیجه معلق می‌پردازیم که اگر اثبات شود، ادعای ما مبنی بر امکان اشتراط عقود تشریفاتی در قالب شرط نتیجه ثابت است. سپس مواد مربوط به شرط نتیجه را بر اساس اصول لفظیه که راهی برای کشف مراد قانون‌گذار است با عنوان دلالت اقتضا و مفهوم مخالف شرط بررسی می‌کنیم.

۱-۲-۲. شرط نتیجه معلق

در مورد تعلیق در فقه و حقوق مباحث زیادی مطرح شده است. می‌توان با عنایت به تمام مسائل مطرح شده در گفته‌های حقوق‌دانان و با توجه به ماده ۱۰ قانون مدنی و فحوای عبارات قانون در مواردی مثل تصریح به بطلان دو عقد ضمان و نکاح به صورت معلق، صحت عقد معلق را در حقوق ایران پذیرفت (محقق داماد، ۱۳۸۸: ۲۱۹) ولی در قانون مدنی به طور صریح از شرط معلق سخنی به میان نیامده است. در ذیل به بررسی شرط معلق و به طور خاص شرط نتیجه معلق می‌پردازیم.

۲-۲-۲. تعلیق در شروط

«تعلیق» از ریشه «علق» و از مصدر باب تفعیل به معنای آویختن چیزی به چیز دیگر، ایجاد علاقه و دلبستگی کردن یا متصل کردن چیزی به چیز دیگر آمده است (جعفری

لنگرودی، ۱۳۶۶: ۳۸۰).

تعلیق در گفته حقوق‌دانان بلا تکلیف گذاشتن چیزی است، به طوری که نفیاً یا اثباتاً در مورد آن تصمیمی گرفته نشده باشد (همان؛ شهیدی، ۱۳۸۸: ۳۷). روشن است که مفهوم حقوقی آن دور از مفهوم لغوی اش نیست و در صورتی که طرفین عمل حقوقی، اثر حقوقی آن را موقوف به حادثه‌ای کنند، آن عمل حقوقی معلق است (کاتوزیان، بی‌تا: ۲۵/۱).

نکته مهم در بحث تعلیق در شروط، اعمال قواعد عمومی قراردادها در شروط ضمن عقد است؛ زیرا در صورت این اعمال، دیگر مناقشه‌ای در صحت تعلیق در شروط به وجود نمی‌آید و تعلیق را به عنوان یکی از قواعد عمومی قراردادها که در جاهای مختلف بحث و صحت آن اثبات شده است، در شروط ضمن عقد هم جاری می‌کنیم. برای روشن شدن مسئله باید ریشه بحث را در شرایط صحت شروط ضمن عقد جستجو کرد و بین گروهی که شرایط صحت شروط و تعهدات تبعی را همان شرایط صحت عقد می‌دانند و کسانی که شرایط صحت تعهدات فرعی را جدای از شرایط صحت عقد می‌شمارند، تفاوت قائل شد.

عده‌ای از حقوق‌دانان معتقدند که شروط اعمال حقوقی تبعی‌اند و از لحاظ قواعد عمومی و شرایط صحت به طور کلی، از اعمال حقوقی تبعیت می‌کنند و تنها تفاوتی که بین تعهدات تبعی و تعهدات اصلی وجود دارد وجود وابسته و غیر مستقل تعهدات تبعی است. این تعهدات تبعی همان اعمال حقوقی‌اند که به صورت تبعی در ضمن اعمال حقوقی اصلی مطرح می‌شوند (محقق داماد، ۱۳۸۸: ۱۳۷) و موقعیت خاص آن‌ها (تبعی و فرعی بودن) باعث دگرگونی ماهیتشان نمی‌شود و با حفظ ماهیت خود تابع قواعد عمومی معاملات‌اند (کاتوزیان، بی‌تا: ۱۴۹/۳).

برخی دیگر اذعان داشته‌اند «چنان که از ماده ۲۳۲ ق.م. استنباط می‌شود، قانون مدنی فقط رعایت سه امر را برای صحت شرط ضمن عقد لازم می‌داند» (امامی، بی‌تا: ۲۷۲/۱). قواعد عمومی معاملات در شروط ضمن عقد قابلیت اجرایی ندارد و نمی‌توان از این قواعد برای تعهدات تبعی استفاده نمود. البته حتی اگر بپذیریم که قواعد عمومی معاملات و عقود در مورد شروط ضمن عقد اعمال نمی‌شوند باز هم نمی‌توان گفت که

تعلیق در شروط موجب بطلان است؛ چرا که موارد بطلان شرط، منحصر است و تعلیق در آنها به چشم نمی‌خورد.

۲-۲-۳. وضعیت شرط نتیجه معلق

در بحث تعلیق در شروط ضمن عقد خصوصاً شرط نتیجه، در نگاه اول به نظر می‌رسد که نمی‌توان آن را به حادثه‌ای معلق کرد؛ چرا که قانون‌گذار مقرر نموده است که شرط نتیجه باید به نفس اشتراط حاصل شود و در تعلیق چون نتیجه به نفس اشتراط حاصل نمی‌شود و بعد از وقوع معلق علیه محقق می‌شود پس در واقع، مخالف ماده ۲۳۶ قانون مدنی است و تعلیق در شرط نتیجه امکان‌پذیر نیست. حتی قائلان به بطلان، ادله‌ای را مستند خود قرار داده‌اند؛ مثل محال بودن تعلیق، و جداناپذیری انشا و مُنشأ که در جای خود پاسخ داده شده است و در این مقال جای بحث نیست، ولی با دقت در قانون مدنی و گفته‌های حقوق‌دانان می‌توان مواردی را پیدا نمود که دقیقاً قانون‌گذار نگاهش به شرط نتیجه معلق بوده و آثار و احکام آن را بررسی کرده است. برای صحت شرط نتیجه معلق می‌توان چنین استدلال کرد که معاملات و عقود حقیقت عرفی دارند؛ بدین معنا که امور معاملاتی امور اعتباری‌اند که بر اساس اعتبار عقلاً صورت می‌پذیرند و شارع هم معمولاً آنها را تایید می‌کند و اگر مشکلی داشته باشند، آنها را رد می‌کند. عدم دخالت شارع در این امور نشان از رضایتش دارد (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۸۱/۱). همچنین با توجه به اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادی که قانون‌گذار ایران به آن توجه دارد و نیز از آنجا که از این گونه شروط نهی نشده است، پس به نحو معلق، تحقق‌پذیر خواهند بود و مواردی که در قانون و گفته‌های فقها به آنها اشاره شده است، مؤید این نظر است (قمی، ۱۴۲۳: ۲/۳۴۸؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۵: ۲۴۶؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۲: ۲/۹۰).^۱

۱. محدث قمی در ترجمه العروة الوثقی چنین می‌نویسد: «اگر زمینی را برای زراعت مثلاً اجاره کند و حاصل آن را آفت آسمانی یا زمینی تلف یا معیوب کند، اجاره باطل نمی‌شود و موجب کم شدن مال الاجاره یا ثبوت خیار برای مستأجر نمی‌شود. بلی، اگر در ضمن العقد بر موجد شرط کند که اگر آفتی رسید به مقدار آن بالنسبه از مال الاجاره برحسب تعیین اهل خبره ابراء کند یا در صورتی که

۴-۲-۲. مصادیق شرط نتیجه معلق در قانون و عرف

برای تأیید نظریه صحت شرط نتیجه معلق در قانون مدنی به مواردی که قانون‌گذار این اعمال را در قالب شرط نتیجه پیش‌بینی کرده است می‌پردازیم تا موضوع روشن‌تر شود. اولاً طبق ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند؛ مثل اینکه شرط شود هر گاه شوهر زن دیگر بگیرد یا مدتی معین غایب شود یا ترک انفاق نماید یا علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آن‌ها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود، زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی خود را مطلق سازد.

وکالت و وکالت در توکیل زن عملی حقوقی است که در ضمن عقد نکاح به صورت شرط نتیجه آورده شده است، اما به مواردی که در همان‌جا به عنوان مثال آورده شده معلق گردیده است و می‌توان گفت که نمونه‌ای بارز از شرط نتیجه معلق است که قانون‌گذار به آن تصریح کرده است. در بسیاری از عقدنامه‌های نکاح می‌توان این شروط معلق را دید و قانون‌گذار هم به عنوان یک شرط نتیجه معلق بر آن صحنه گذاشته است.

→ مال‌الاجاره عین شخصی باشد آن مقدار از مال خود را به او هبه کند، ظاهر آن است که شرط، صحیح باشد بلکه ظاهر آن است که به طور شرط نتیجه نیز صحیح باشد به آنکه بر فرض مزبور ذمه او از مقدار نقص از مال‌الاجاره بالنسبه بریء باشد و این تعلیق مضرّ به صحت شرط نیست».

در سؤال و جواب سید یزدی می‌خوانیم: هر گاه زید اموالی مصالحه کند به دو نفر برادر از نیره‌های خود، و خیار از برای خود قرار دهد تا مدتی معین، و شرط کند در ضمن عقد صلح که هر یک از این دو برادر فوت شدند، سهم او مال دیگری باشد، این شرط صحیح و مضمی است یا فاسد و مفسد؟
 جواب: هر گاه مصالحه مزبوره واقع شده است با آن دو یا به اولی یا وکیل آن دو در یک عقد، که هر دو مصالحه کذائیه را قبول کرده‌اند، یا آنکه عقد با هر یک جدا از دیگری بوده و لکن آن دیگری نیز قبول شرط کرده باشد، بعید نیست صحت شرط مذکور؛ چون اظهر صحت شرط نتیجه است.
 در استفتائات امام خمینی آمده است: آیا شرط نتیجه صحیح است، مثل اینکه در ضمن معامله شرط می‌شود که اگر این گونه عمل کردی فلان مبلغ بدهکار باشی و یا طلبی که داری ساقط باشد؟
 جواب: شرط نتیجه در مواردی که حصول نتیجه سبب خاص نمی‌خواهد صحیح است و صحت شرط در دو مثال مذکور بعید نیست.

لازم به ذکر است که خود این سؤال که نوعی شرط نتیجه معلق را مطرح می‌کند بدهکار بودن یا ساقط شدن طلب، موقوف به عملی شده است.

ثانیاً بر اساس ماده ۱۳ آیین‌نامه اجرایی اجاره به شرط تملیک، بانک‌ها موظف‌اند که در متن قرارداد ذکر نمایند که در پایان مدت اجاره و پس از پرداخت و تسویه کامل مال الاجاره، عین اجاره شده به ملکیت مستأجر درآید.

اجاره به شرط تملیک دو نوع است: نوعی که به بیع مشروط معروف است و بعد از پرداخت اجاره بها خودبه‌خود به خریدار منتقل می‌شود. در نوع دیگر مستأجر بعد از پرداخت آخرین قسط (که بیشتر جنبه مال الاجاره دارد) مختار در تملک مورد معامله است. نوع اول دقیقاً نوعی از شرط نتیجه معلق است.

ثالثاً طبق ماده ۴۵۸ قانون مدنی، متعاملان در عقد بیع می‌توانند شرط نمایند که هر گاه بایع در مدتی معین تمام ثمن را به مشتری رد کند، خیار فسخ معامله را نسبت به تمام مبیع داشته باشد و همچنین می‌توانند شرط کنند که هر گاه... همان طور که ملاحظه می‌شود این شرط نوعی شرط نتیجه معلق است که با عنوان خیار شرط معلق مطرح شده و به مسترد نمودن تمام یا بعض مبیع معلق شده است.

رابعاً در ماده ۲۳۰ قانون مدنی آمده است اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که متخلف مبلغی را به عنوان خسارت تأدیه نماید، حاکم نمی‌تواند او را به بیشتر یا کمتر از آنچه ملزم شده است محکوم نماید.

یکی از حقوق دانان درباره ماهیت وجه التزام معتقد است: می‌توان گفت که شرط فعل یا شرط نتیجه معلق است که اگر بگوییم شرط فعل معلق است نقض کننده تعهد به دادن وجه التزام است اما اگر بگوییم شرط نتیجه است، مشروط علیه به محض معلق علیه که در اینجا نقض تعهد است مدیون مشروط له می‌شود (محقق داماد، ۱۳۸۸: ۴۷۷). با توجه به اینکه در این گونه شروط معمولاً طرفین پیشاپیش خسارت را تعیین می‌کنند و در صورت نقض، خسارت تعیین شده در ذمه ناقض است می‌توان گفت که این نظر (شرط نتیجه بودن) قوی تر است.

خامساً طبق ماده ۷۷۷ قانون مدنی، ممکن است راهن در ضمن عقد رهن یا به موجب عقد علی حده مرتهن را وکیل کند که اگر در موعد مقرر راهن قرض خود را ادا ننمود، مرتهن از عین رهن شده یا قیمت آن طلب خود را استیفا کند. وکالتی که ماده مذکور از آن نام می‌برد شرط ضمن عقد رهن به صورت نتیجه است که به عدم ایفای

دین توسط راهن در موعد مقرر، معلق شده است.

ساده‌تر ماده ۵۰۹ قانون مدنی بیان می‌دارد که در اجاره حیوان ممکن است شرط شود که اگر موجر در وقت معین محمول را به مقصد نرساند، مقداری از مال الاجاره کم شود.

سابقاً در قراردادها شرطی داریم با عنوان شرط انفساخ یا حق فسخ معلق؛ به این معنا که اگر در اقساط و مواعدی که برای پرداخت ثمن گذاشته می‌شود تأخیر صورت گرفت مشروطه حق فسخ دارد و یا اینکه معامله خودبه‌خود منفسخ می‌شود. در هر دو، این ضمانت اجرا به نوعی ماهیتاً شرط نتیجه معلق است که نه‌تنها در عرف معاملات رایج است بلکه نویسندگان حقوقی هم به بررسی مسائل و مباحث آن پرداخته‌اند. می‌دانیم که خیار فسخ از لحاظ ماهیت شرط نتیجه است. وقتی شخص الف با شخص ب قرارداد بیعی را منعقد می‌کند در ضمن این عقد حق فسخ معلقی را به عنوان شرط نتیجه می‌آورند. درباره انفساخ آن هم که حقوق‌دانان آن را شرط فاسخ معلق می‌دانند، می‌توان گفت که همان شرط نتیجه معلق است (قنوتی و همکاران، ۱۳۷۹: ۱۵۶)؛ مثلاً چک‌هایی را با اقساط معین به فروشنده تحویل دهد که اگر در موعد معین در بانک وصول نشد معامله منفسخ شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۱۷۱/۱).

۳. تعمیم بحث شرط نتیجه معلق به موضوع بحث

شرط نتیجه معلق دقیقاً نوعی از شروط نتیجه‌ای است که به نفس اشتراط حاصل نمی‌شود و برای تحقق نیاز به سبب خاص دارد که در مانحن‌فیه وقوع معلق علیه نامیده می‌شود. با اثبات صحت شرط نتیجه معلق و ذکر مصادیقی از آن در قانون مدنی دیدیم که حصول نتیجه در شرط نتیجه به نفس اشتراط:

اولاً: از قواعد امری نیست؛ چرا که با توجه به مصادیق ذکر شده می‌توان گفت که ماده ۲۳۶ قانون مدنی قاعده‌ای تکمیلی است و می‌توان بر خلاف آن توافق کرد. اگر این طور نبود هیچ وقت قانون‌گذار مواردی را که دقیقاً بر خلاف متن صریح ماده ۲۳۶ است، نمی‌پذیرفت.

ثانیاً ماده ۲۳۶ در صدد بیان شرایط صحت شرط نتیجه نیست و فقط آثار شرط

نتیجه را بیان می‌کند و مقرر می‌دارد که اگر نیازی به سبب خاص برای حصول نتیجه نباشد، آن نتیجه به محض اشتراط حاصل می‌شود نه اینکه در غیر این موارد شرط باطل است. این ماده به نوعی مقتضای اطلاق عقد و شرط را بیان می‌کند.

ثالثاً پاسخی است به این اشکال اساسی که به امکان اشتراط عقود تشریفاتی در ضمن عقد می‌گیرند؛ با این بیان که اشتراط اعمال حقوقی که با سبب خاص تحقق پیدا می‌کنند به صورت شرط نتیجه امکان عقلی ندارد؛ چرا که شرط نتیجه حتماً باید به نفس اشتراط حاصل شود. پس عدم امکان عقلی این گونه شروط با توجه به مصادیقی که قانون‌گذار پیش‌بینی کرده است از بین می‌رود و می‌توان گفت که مشکلی نیست. بنابراین می‌توان گفت که شرط نتیجه معلق یکی از انواع شروط نتیجه‌ای است که برای حصول نیازمند سبب خاص است و اگر اثبات شود که در قانون بر این امر صحه گذاشته شده است، به راحتی می‌توان گفت که عقود تشریفاتی هم که نیازمند سببی خاص برای حصول اند، قابل اشتراط در قالب شرط نتیجه‌اند و اثبات این قضیه موجب اثبات مدعاست.

۳-۱. ادله امکان اشتراط اعمال حقوقی تشریفاتی در قالب شرط نتیجه

در متن قانون

ماده ۲۳۶ قانون مدنی که مستند حقوق دانان در باطل دانستن شرط نتیجه معلق است مقرر می‌دارد:

شرط نتیجه در صورتی که حصول آن نتیجه موقوف به سبب خاصی نباشد، آن نتیجه به نفس اشتراط حاصل می‌شود.

اگر بخواهیم این ماده قانونی را از لحاظ اصول لفظیه بررسی کنیم می‌بینیم که بر بطلان شرط نتیجه‌ای که برای حصولش سبب خاص نیاز است، دلالت ندارد بلکه متن ماده خود دلیلی روشن بر صحت چنین شرطی است.

اولاً دلالت اقتضا جزء دلالت‌هایی است که در مقابل دلالت مفهومی و منظوقی قرار می‌گیرد. اصطلاحاً به این دسته از دلالت‌ها «دلالت سیاقی» می‌گویند (مظفر، ۱۳۹۰: ۲۳۲/۱). این دلالت در مواردی است که مدلول عرفاً مقصود متکلم باشد و یا

درستی آن از حیث عقل یا شرع یا لغت یا عادت متوقف بر آن دلالت باشد (همان). مثالی که اصولیان برای این دلالت می‌آورند این است که پیامبر ﷺ فرمود: «لا ضرر ولا ضرار فی الإسلام». صدق این سخن متوقف بر این است که احکام و آثار شرعی را به عنوان آنچه نفی شده است، در تقدیر بگیریم و بگوییم احکام و آثار شرعی ضرری و ضراری در اسلام نیست؛ چرا که ضرر و ضرار قطعاً در بین مسلمانان وجود دارد. پس نفی ضرر به اعتبار نفی آثار شرعی و احکام ضرر است.

مثال قانونی در این باره ماده ۹۵۴ است که مقرر می‌دارد تمامی عقود جایز با مرگ یکی از طرفین منفسخ می‌شود و همچنین سفته، در موردی که رشد معتبر است. گفته شده است که جنون در این ماده خصوصیتی ندارد که حذف شده باشد و باید صحت و درستی آن را در ماده فرض گرفت (محمدی، ۱۳۸۷: ۷۱).

ماده ۲۳۶ در صورتی معنایی صحیح را در بر دارد که این جمله را در تقدیر بگیریم: تمامی اعمال حقوقی را می‌توان در قالب شرط نتیجه آورد. در صورتی که حصول نتیجه آن اعمال حقوقی نیاز به سبب خاص نداشته باشد، آن نتیجه به نفس اشتراط حاصل می‌شود. این ماده با توجه به دلالت اقتضا در قسمتی که باید در تقدیر گرفته شود حکم شرط نتیجه را بیان می‌کند و آن قسمتی که در متن قانون موجود است و مستند بسیاری از حقوق دانان برای بطلان شرط نتیجه قرار گرفته است، آثار شرط نتیجه را بیان می‌کند، بی‌آنکه نظری به حکم شرط نتیجه داشته باشد. از طرفی، آن هم اثر اطلاق شرط را بیان می‌کند نه اثر مقتضای آن را.

ثانیاً به عقیده اصولیان جمله شرطیه در صورتی مفهوم دارد که دلالت بر ارتباط و ملازمه بین مقدم و تالی موجود باشد. علاوه بر دلالت قبلی، این دلالت نیز باید وجود داشته باشد که تالی معلق بر مقدم و مترتب بر آن و تابع آن است و در نتیجه، مقدم سبب تالی است. مقصود از سبب در اینجا هر چیزی است که شیء بر آن مترتب باشد، هرچند شرط و امثال آن باشد. علاوه بر دو دلالت قبلی، دلالت بر انحصار سببیت در مقدم نیز باید باشد؛ بدین معنا که سبب دیگری که تالی مترتب بر آن است، موجود نباشد (مظفر، ۱۳۹۰: ۲۳۲/۱).

البته بحثی دیگر که در صورت وجود مانع مفهوم‌گیری از شرط هست و تمام

صاحب نظران به آن اشاره کرده‌اند، این است که جمله شرطیه برای بیان موضوع حکم باشد؛ یعنی مقدم، موضوع حکم باشد و این در جایی است که حکم در تالی، منوط به شرط در مقدم است، به گونه‌ای که فرض حکم بودن آن شرط معقول نیست (مثل ماده ۱۲۳ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «اگر خانه یا زمینی بین دو نفر تقسیم شود، یکی از آن‌ها نمی‌تواند دیگری را مجبور کند که با هم دیواری بین دو قسمت بکشند») یا به گفته بعضی از نویسندگان محقق موضوع باشد که در این صورت، تمام اصولیان معتقدند که جمله شرطیه مفهوم ندارد (همان)؛ چرا که سالبه به انتفای موضوع می‌شود. حال در مورد ماده ۲۳۶ قانون مدنی اگر بخواهیم شرایط اتخاذ مفهوم را اعمال کنیم واژه «صورتی» در ماده مذکور از ادات شرط به شمار می‌رود. لذا این ماده را در قالب مفهوم شرط باید بررسی نمود. همچنین اینکه در این ماده جمله شرطیه محقق موضوع نیست، بدین معناست که با انتفای حکم، موضوع هم منتفی می‌شود و شرایط مفهوم‌گیری را دارد. مفهوم مخالف شرط ماده مذکور این می‌شود: شرط نتیجه، در صورتی که حصول آن نتیجه موقوف به سبب خاصی باشد، آن نتیجه به نفس اشتراط حاصل نمی‌شود.

همان طور که ملاحظه می‌شود این مفهوم مخالف بر صحت و سقم شرط نتیجه‌ای که حصول آن به نفس اشتراط حاصل نمی‌شود، دلالت دارد و فقط آثار آن را از شرط نتیجه‌ای که به نفس اشتراط حاصل می‌شود جدا می‌کند.

اکنون با توجه به مباحثی که در قسمت‌های قبل تحت عنوان دلالت اقتضا و مفهوم شرط بیان شد، پس از بیان دو مقدمه و یک نتیجه‌گیری، به صحت شرط نتیجه‌ای که به نفس اشتراط حاصل نمی‌شود، می‌پردازیم.

مقدمه اول: معاملات اموری اعتباری‌اند و عقلاً متناسب با نیاز خود از آن‌ها استفاده می‌کنند. شارع مقدس هم در مواردی که این امور با اصول و مبانی در تضام نباشند، آن‌ها را تأیید و امضا کرده است (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۲۱۵).

مقدمه دوم: در حقوق قراردادها با توجه به ماده ۱۰ و ۲۲۳ قانون مدنی که بیانگر اصل آزادی قراردادی و اصل صحت عمل حقوقی است، در موارد تردید و به هنگام مخالفت قانون با یک عمل حقوقی، می‌توان گفت که صحت آن عمل ترجیح دارد

(کاتوزیان، ۱۳۸۸: ذیل ماده ۲۲۳، حاشیه ۵).

نتیجه‌گیری: با عنایت به اصل آزادی قراردادی و اصل صحت قراردادها، در مواقعی که هیچ قرینه و اماره‌ای بر صحت عملی حقوقی وجود نداشته باشد و در تردید کامل به سر ببریم، با استناد به این دو اصل حقوقی می‌توان آن عمل حقوقی را به لحاظ عدم مخالفت با قوانین محکوم به صحت نمود.

۳-۲. مصداقی از اعمال تشریفاتی در قالب شرط نتیجه

برخی فقیهان بزرگ به بررسی موردی پرداخته‌اند که برای اثبات اشتراط اعمال حقوقی تشریفاتی به ما کمک می‌کند. عقد رهن یکی از عقود عینی است و علاوه بر ایجاب و قبول برای تشکیل، به قبض هم نیاز دارد بر همین اساس، ماده ۷۷۲ قانون مدنی مقرر می‌دارد:

مال مرهون باید به قبض مرتهن یا به تصرف کسی که بین طرفین معین می‌گردد، داده شود، ولی استمرار قبض شرط صحت معامله نیست.

از لحن و ترکیب این ماده چنین برمی‌آید که عقد رهن، پیش از تسلیم وثیقه به طلبکار واقع نمی‌شود. البته بعضی بین عقود تشریفاتی و عقود عینی تفاوت قائل شده‌اند و معتقدند که در کنار عقود رضایی و تشریفاتی قسم سومی هم وجود دارد که عقود عینی است، ولی به نظر می‌رسد عقود عینی را باید به عقود تشریفاتی ملحق کرد. از نظر نویسندگان با توجه به قید ماده ۲۳۶ قانون مدنی که می‌گوید: «در صورتی که حصول آن نتیجه موقوف به سبب خاصی نباشد» می‌توان گفت که این قید اعم از عقود تشریفاتی و عقود عینی است، حتی اگر نظر کسانی را که بین این دو مفهوم تفاوت می‌نهند، بپذیریم.

در بین حقوق‌دانان با توجه به متن صریح ماده ۷۷۲ قانون مدنی اختلافی در بحث شرطیت قبض برای صحت عقد رهن نیست و همه حقوق‌دانان به این امر که عقد رهن جزء عقود عینی است تصریح دارند (همو، ۱۳۸۹: ۴/۴۹۸؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۶۶: ۱۱).

اما در بین فقها در مورد قبض اختلاف نظر وجود دارد. بعضی آن را شرط لزوم و بعضی اصلاً شرط نمی‌دانند ولی اکثریت با توجه به آیه شریفه ۲۸۳ از سوره بقره قبض

را شرط صحت عقد رهن می‌دانند.

از آنجا که عقد رهن به جز تراضی نیاز به قبض هم دارد و بدون آن محقق نمی‌شود و متن صریح ماده و حقوق‌دانان و بسیاری از فقها قبض را شرط صحت رهن دانسته‌اند، عقد رهن را می‌توان عملی حقوقی به شمار آورد که حصول نتیجه آن موقوف به سببی خاص است و طبق نظریه بطلان نباید در قالب شرط نتیجه صحیح باشد. البته آنانی که قبض را از ارکان انعقاد عقد رهن نمی‌دانند، احتمال صحت داده‌اند (کاتوزیان، بی‌تا: ۵۱۳) در حالی که برخی فقها به صحت رهن در ضمن یک عقد به نحو شرط نتیجه نظر داده‌اند.

فقیه والامقام سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی در بحث عقد ضمان، مسئله‌ای را تحت عنوان رهن در ضمن عقد ضمان مطرح نموده است:

يجوز الضمان بشرط الرهانة في رهن بعد الضمان بل الظاهر جواز اشتراط كون الملك الفلاني رهناً بنحو شرط النتيجة في ضمن عقد الضمان (۱۴۰۹: ۷۷۷/۲).

برخی فقها آن را در قالب شرط فعل آورده‌اند و بعضی در قالب شرط نتیجه. جالب است که برخی آوردن آن را در قالب شرط نتیجه موجب سقوط شرط قبض در آن دانسته‌اند. مشروح دیدگاه‌ها و استدلال ایشان را برای روشن شدن مسئله اشتراط اعمال حقوقی که سبب خاص می‌خواهد، بیان می‌کنیم:

اولاً برخی شرط رهن در ضمن عقد ضمان را فقط در قالب شرط نتیجه تحقق‌پذیر می‌دانند، با اینکه به عینی بودن آن آگاهی دارند. دلیل عمده ایشان این است که اگر رهن را در قالب شرط فعل بیاوریم در واقع، ضمان را متزلزل کرده‌ایم؛ چرا که برگشت این شرط به حق خیار (در صورت تخلف مشروط علیه) در عقد ضمان است که ممنوع دانسته شده است (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۸: ۷۰۹/۲).^۱

ثانیاً برخی محسّیان العروة الوثقی معتقدند که با اشتراط رهن در قالب شرط نتیجه در ضمن عقد ضمان حتی لزوم قبض مورد رهن هم از بین خواهد رفت و دیگر نیازی به

۱. عبارت آیه‌الله خویی در تعلیقات بر العروة الوثقی: «هذا إنّما يتمّ فيما إذا كان الشرط بنحو شرط النتيجة وأما إذا كان الشرط بنحو شرط الفعل فلا يصحّ لأنّ مرجعه إلى جعل الخيار فيه وقد تقدّم أنّ الخيار لا يدخل في عقد الضمان» و فقط آن را در قالب شرط نتیجه صحیح می‌داند.

قبض نیست (همان).^۱

ثالثاً کسانی که شرط رهن را در قالب شرط نتیجه صحیح می‌دانند، ولی موجب سقوط قبض نمی‌دانند. از نظر اینان گرچه رهن در قالب شرط نتیجه به وقوع می‌پیوندد، برای تحقق کامل به قبض نیاز است (همان).^۲

با این توضیحات، در فقه اسلامی نمونه‌ای دیگر برای امکان اشتراط عمل حقوقی که نیاز به سبب خاص دارد پیدا نمودیم. باید گفت علاوه بر فقهای که نام ایشان را ذکر نمودیم دیگرانی هم که بر کتاب گران سنگ العروة الوثقی حاشیه نوشته، متعرض این بحث نشده‌اند. بیشتر این افراد از کسانی‌اند که قبض را شرط صحت عقد رهن می‌دانند (همان، مع تعلیقات الفاضل، بی‌تا؛ همان، مع تعلیقات السید مصطفی الخمینی، ۱۴۱۸؛ همان، مع تعلیقات الامام الخمینی، ۱۴۲۲؛ همان، مع تعلیقات المنتظری، بی‌تا).

البته این نکته را باید یادآور شد که آوردن اعمال حقوقی تشریفاتی در قالب شرط نتیجه، به این معنا نیست که اگر آن سبب جزء شرایط صحت آن عمل حقوقی باشد دیگر با آوردن آن در قالب شرط نتیجه از شرطیت ساقط می‌شود بلکه آن شرط باید انجام گیرد تا اثر قطعی شرط نتیجه به وقوع پیوندد.

نمونه‌ای دیگر از اعمال حقوقی عینی را که به نوعی تشریفاتی تلقی می‌شوند، در کتاب حاشیة المکاسب سید طباطبایی یزدی در بحث بیع صرف می‌توان یافت. ایشان معتقد است که اگر این معامله در قالب شرط نتیجه مطرح شود نیازی به قبض در مجلس نیست (۱۴۲۱: ۲/۱۴۲۲).

۴. آثار این اشتراط

در مباحث قبلی درباره وضعیت شرط مذکور صحبت کردیم، اما در این قسمت به بحث اثر شرط می‌پردازیم و به سؤال اساسی زیر که شاید بزرگ‌ترین اشکال مخالفان

۱. میرزای نایینی چنین می‌نویسد: «وفی اشتراط صحّة الرهن حیثینذ بالقبض وعدمه وجهان».
 ۲. آیه‌الله گلپایگانی می‌نویسد: «لکن ذلك لا یوجب سقوط اشتراط صحّة الرهن بالقبض». همچنین آیه‌الله مکارم شیرازی می‌آورد: «والدلیل علی صحته فیما لم یشرط فی صیغة خاصّة (کالنکاح والطلاق) هو عموماً أدلة الشروط ولا یعتبر فی الشرط التملیک ولا إضافة إلی مالکة، كما قیل، بل المعتبر فیہ أن یرکون فی الشرط نفع عائذ إلی أحد الطرفين، لا غیر».

نظریهٔ صحت شرط مذکور به این دیدگاه باشد پاسخ می‌دهیم:

به فرض صحت چنین شرطی، وقتی آن شرط به نفس اشتراط حاصل نمی‌شود پس چه فرقی بین شرط فعل و این شرط وجود دارد؟ دلیل تمایل طرفین به شرط نتیجه، عدم نیاز مراجعه به محاکم و الزام و... است و اگر قرار باشد که فرقی با ضمانت اجرای شرط فعل نداشته باشد چه فایده‌ای بر آن مترتب است؟
در پاسخ باید آثار شرط نتیجهٔ مذکور را به شرح ذیل برشمرد:

۴-۱. ایجاد نوعی حق عینی برای مشروط‌له قبل از تحقق سبب خاص

اگر موضوع عمل حقوقی تشریفاتی که در قالب شرط نتیجه آورده می‌شود، راجع به اموال باشد برای مشروط‌له نوعی حق عینی به وجود می‌آید؛ با این توضیح که با برخی حقوق دانان هم‌داستان شویم و حق عینی را به شرح ذیل تعریف کنیم:
حق عینی رابطهٔ بین شخص و مال نیست بلکه رابطهٔ حقوقی بین اشخاص است با محوریت مال (عابدیان، ۹۱-۱۳۹۰: ۶۰).

بدین ترتیب می‌توان گفت که با اشتراط آن عمل حقوقی حقی عینی برای مشروط‌له به وجود می‌آید و از تمامی حقوقی که برای شخص به واسطهٔ حق عینی پدیدار می‌شود می‌تواند استفاده کند؛ برای مثال اگرچه هنوز مالکیت به مشروط‌له منتقل نشده است همان حق عینی مشروط‌له، مشروط‌علیه (مالک) را از تصرفات منافی منع می‌کند. بنابراین تصرفات مادی منافی ممنوع و ضمان آور، و تصرفات حقوقی منافی ممنوع و موقوف به اجازهٔ صاحب حق یعنی مشروط‌له است.

برای مثال با توجه به نظر کسانی که انتقال مال غیر منقول ثبت شده را تشریفاتی می‌دانند، اگرچه در قالب شرط نتیجه مالکیت به نفس اشتراط حاصل نمی‌شود، حقی عینی برای مشروط‌له در آن مال به وجود می‌آید که مزایایی بی‌شمار را به وی اعطا می‌کند.

اشکالی که شاید مطرح شود این است که آیا اجتماع حقوق عینی متعدد در شیء واحد به نحو استقلال نه اشاعه امکان دارد یا اینکه فقط یک نفر می‌تواند به نحو استقلال در شیء واحد حق عینی داشته باشد؟ در پاسخ باید گفت که وقتی تعریف

فوق‌الذکر را دربارهٔ حق عینی بپذیریم، دیگر حق عینی رابطهٔ بین شخص و مال نیست بلکه رابطهٔ اشخاص است با محوریت مال، و امکان اجتماع افراد وجود دارد. مصادیقی هم در این باره در قانون وجود دارد؛ مثل حق مرتهن و مالک در شیء واحد؛ حق مالک و مستأجر در شیء واحد.

البته برخی حقوق دانان در شرط فعلی که مفاد آن مالی باشد، نوعی حق عینی تبعی قائل شده‌اند، ولی به نظر می‌رسد با توجه به توضیحاتی که آورده‌اند ثمرهٔ عملی مهمی وجود ندارد؛ چرا که حق عینی تبعی را چنین تعریف می‌کنند:

حق عینی تبعی حقی است که به تبعیت یک حق بر عهدهٔ دیگری نسبت به چیزی تحقق می‌یابد که آن چیز متعلق ایفای عهد است (محقق داماد، ۱۳۸۸: ۴۳۵).

به نظر می‌رسد اگر بخواهیم متعلق حق عینی را ایفای به عهد بدانیم، فرقی با حق دینی ندارد. همچنین اگر تعریف مذکور در حق عینی را بپذیریم، دربارهٔ مورد حاضر نوعی حق عینی اصلی برای مشروط‌له به وجود می‌آید؛ چرا که به نظر نباید مانند بسیاری از فقها از حق عینی به ملک تعبیر کرد.

۲-۴. حاکمیت ارادهٔ طرفین در ناقلیت و کاشفیت ملکیت در عقود

تملیکی

این سؤال در مبحث عقود معلق مطرح است که آیا وقوع معلق علیه در گذشته اثر دارد یا اینکه آثار خود را از لحظهٔ وقوع به جای می‌گذارد؟ معتقدان به تأثیر وقوع معلق علیه نسبت به گذشته طرفداران نظریهٔ کشف، و معتقدان به نظر دوم طرفداران نظریهٔ نقل‌اند و هر کدام ادلهٔ خویش را دارند (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۲۱۵ به بعد).

در این مقال به بحث در این باره نمی‌پردازیم ولی به طور خلاصه باید دلیل اصلی هر کدام از قائلان را در یک موضوع جستجو کرد و آن، قصد و ارادهٔ طرفین است که مهم‌ترین دلیل برای اثبات این موضوع شمرده می‌شود.

با توجه به همین موضوع اکثر حقوق دانان معتقدند که اگر طرفین بر ناقلیت یا کاشفیت اثر عقد، توافق نکنند، همان نافذ و واجد اثر است. بر اساس مباحث گفته‌شده، طرفین می‌توانند در بحث اعمال حقوقی تشریفات که در قالب شرط نتیجه

آورده می‌شود، توافق کنند که اثر آن از زمان عقد و اشتراط شرط نتیجه به بار بنشیند به این صورت که بر عمل حقوقی تشریفاتی به عنوان شرط نتیجه توافق کنند و بعد از اینکه سبب خاص آن عمل به وقوع پیوست و آن عمل حقوقی تشریفاتی کامل شد، اثرش از زمان عقد و اشتراط حاصل شود نه از زمان کامل شدن آن عمل حقوقی تشریفاتی. برای روشن شدن قضیه یکی از عقود تملیکی تشریفاتی را توضیح می‌دهیم:

برخی حقوق دانان بیع مال غیر منقول ثبت شده را با توجه به ماده ۲۲ و ۴۷ و ۴۸ قانون ثبت، تشریفاتی می‌دانند (همان: ۶۰). این عمل حقوقی را می‌توان در قالب شرط نتیجه آورد، ولی با توجه به تشریفاتی بودن آن و عدم حصول به نفس اشتراط مالکیت ایجاد نمی‌شود و موکول به ثبت آن در دفاتر ثبت اسناد رسمی می‌گردد. حال، در قالب این نظریه، طرفین می‌توانند توافق کنند که در صورت ثبت در دفتر اسناد رسمی اثر عقد یعنی مالکیت از زمان وقوع عقد و اشتراط حاصل باشد نه از زمان ثبت آن در دفاتر اسناد رسمی.

اشکالی که می‌توان وارد نمود آن است که این مسائل در مورد عقد معلق مصداق دارد نه در مورد اعمال حقوقی تشریفاتی در قالب شرط نتیجه؛ چرا که عقد معلق در واقع انشا شده و به وجود آمده است اما منوط به حادثه‌ای شده است ولی در اعمال حقوقی تشریفاتی جزئی و سببی از عقد که اتفاقاً از شرایط صحت و تشکیل آن است هنوز به وجود نیامده است. پس چگونه ممکن است اثر عقد را به قبل از تشکیل عقد برگرداند؟

در پاسخ باید گفت که فرقی بین عقود معلق و این اعمال تشریفاتی نیست؛ چرا که در عقد معلق با وجود انشا نشدن عقد، هنوز تا قبل از وقوع معلق علیه هیچ موجود حقوقی در عالم اعتبار به وجود نیامده است. حتی اگر این تفکیک را بپذیریم اشکالی در اینکه اثر عقد به زمان قبل از تشکیل صحیح عقد برگردد، وارد نیست همان طور که برخی به آن اشاره کرده‌اند و معتقدند که می‌توان در بیع شرط کرد که زمان مالکیت حتی به کمی قبل تر از زمان عقد برگردد (همو، ۱۳۸۳: ۱۶۰).

۴-۳. تکلیف مشروط علیه در رفع مانع (همان سببی که باید ایجاد شود

تا عمل حقوقی مورد نظر به وقوع بپیوندد)

در هر عمل حقوقی علتی تامه برای ایجاد وجود دارد که متشکل از مقتضی و عدم مانع است. مقتضی نیز متشکل از سبب و شرط است. در عقود تشریفاتی که سببی خاص برای ایجاد لازم است، در واقع به نوعی مانع است که باید رفع شود و وقتی مقتضی عقدی (که همان اشتراط آن در ضمن عقد اصلی به عنوان شرط نتیجه است) ایجاد شد، تکلیفی برای مشروط علیه با عنوان رفع مانع ایجاد می‌شود؛ مثلاً با توجه به نظر کسانی که انتقال مال غیر منقول ثبت شده را تشریفاتی می‌دانند، ثبت معامله در دفتر اسناد، مانعی برای مالکیت است که باید مشروط علیه آن را رفع کند و با توجه به ایجاد مقتضی می‌توان مشروط علیه را مجبور به رفع مانع نمود.

۴-۴. حق انتقال موقعیت قراردادی توسط مشروط له به دیگری

گفتیم که برای مشروط له حقی عینی همراه با حق اجبار مشروط علیه به رفع مانع به وجود می‌آید که در صورت رفع مانع (به وجود آوردن آن سبب خاص) مشروط له مالک می‌شود و همین حق و موقعیت را می‌تواند به کسی دیگر انتقال دهد و دیگری را جایگزین خود کند. لذا منتقل علیه نیز همان حقوقی را می‌یابد که مشروط له دارد.

نتیجه گیری

امروز با توجه به فراگیری اصل آزادی قراردادی در دادوستدها و پیشروی متعاملان از حدود قراردادها و شروطی که گاه در قوانین پیش‌بینی گردیده و احکام آن تشریح شده است، لازم به نظر می‌رسد تا درباره شرط نتیجه تشریفاتی تحقیقی عمیق انجام گیرد و با مطالعه قانون مدنی و مبانی حقوقی مسلم به بازرسی این موضوع پرداخته شود. البته شایان ذکر است که همه فقها و حقوق دانان به این مهم پرداخته، اما چیزی فراتر از این حرف را بیان نکرده‌اند که اعمال حقوقی که برای حصول نیاز به سبب خاص دارند با شرط نتیجه قابل اشتراط نیستند.

همه حقوق دانان معتقدند که اعمال حقوقی تشریفاتی در قالب شرط نتیجه

تحقق پذیر نیستند. اینان به ادله‌ای همچون ماده ۲۳۶ قانون مدنی و عدم امکان عقلی آن تمسک جسته‌اند. ولی با دقت در قانون مدنی و مبانی حقوقی که بسیاری از حقوق دانان پذیرفته‌اند، مواردی را می‌توان یافت که نشان می‌دهد نه تنها قانون‌گذار مسئله مورد نظر (اشتراط اعمال حقوقی تشریفاتی) را منع نکرده بلکه تأیید هم نموده است. در اینجا به طور خلاصه به دو مورد آن اشاره می‌کنیم:

۱. متن قانون

در ماده ۲۳۶ قانون مدنی نه تنها به بطلان شرط نتیجه تشریفاتی اشاره نشده است بلکه با مراجعه به اصول لفظیه که پذیرفته علمای اصول است، تأیید نظر مخالف یعنی صحت این شرط به دست می‌آید.

الف) دلالت اقتضا: این دلالت در علم اصول بدین معناست که برای فهم درست متن باید چیزی را در تقدیر گرفت که اگر بخواهیم روی ماده مذکور پیاده کنیم به این شکل درمی‌آید: در صورتی جمله «شرط نتیجه، در صورتی که حصول آن نتیجه موقوف به سببی خاص نباشد، آن نتیجه به نفس اشتراط حاصل می‌شود» درست فهمیده می‌شود که این جمله را در تقدیر بگیریم: «تمامی اعمال حقوقی را می‌توان در قالب شرط نتیجه آورد». با تقدیر گرفتن این جمله، جمله قانون‌گذار معنا می‌یابد؛ بدین شکل که تمامی اعمال حقوقی را می‌توان در قالب شرط نتیجه آورد، ولی آن دسته از اعمالی که برای حصول نیاز به سبب خاص ندارند به نفس اشتراط حاصل می‌شوند.

ب) مفهوم مخالف شرط: با بررسی شرایطی که برای مفهوم‌گیری از شرط آورده‌اند به این نتیجه رسیدیم که ماده ۲۳۶ قانون مدنی مفهوم مخالف شرط دارد و این جمله مفهوم مخالف آن است: «شرط نتیجه، در صورتی که حصول آن نتیجه موقوف به سببی خاص باشد، آن نتیجه به نفس اشتراط حاصل نمی‌شود». عبارت «به نفس اشتراط حاصل نمی‌شود» همان مدعای ماست.

۲. شرط نتیجه معلق

مواردی را در قانون، عرف و شرع می‌توان یافت که حکم به صحت شرط نتیجه معلق کرده‌اند؛ از قبیل مواد ۴۵۸ و ۱۱۱۹ قانون مدنی و همچنین ماده ۱۳ آیین‌نامه مربوط به

اجاره به شرط تملیک در قوانین مدون، حق فسخ معلق یا شرط فاسخ معلق (در مورد عدم پرداخت ثمن در موعد معین و یا پاس نشدن چک‌ها در مدت) در عرف مردم و نمونه‌هایی از فتاویٰ فقها که درباره شرط نتیجه معلق ذکر شد.

شرط نتیجه معلق مثل عقود تشریفاتی در قالب شرط نتیجه است؛ چرا که شرط نتیجه معلق تا زمانی که معلق علیه به وقوع نپیوندد به وجود نمی‌آید و این خود یعنی سببی که حصول نتیجه به آن موقوف است. ما این توقف حصول نتیجه به سبب خاص را در مانحن‌فیه بررسی می‌کنیم و اگر بتوانیم بگوییم شرط نتیجه معلق در حقوق ما پذیرفته است مدعای ما در بحث عقود تشریفاتی در قالب شرط نتیجه هم پذیرفتنی خواهد بود.

حال بعد از اثبات اینکه عقود تشریفاتی در قالب شرط نتیجه قابلیت امکان دارد، مهم‌ترین بحث درباره آثار آن است. شرط نتیجه با همین آثار از شرط فعل متمایز می‌شود. این آثار به ترتیب ذیل عبارت‌اند از:

- ایجاد نوعی حق عینی برای مشروط‌له قبل از تحقق سبب خاص؛
 - حاکمیت اراده طرفین در ناقلیت و کاشفیت ملکیت در عقود تملیکی؛
 - تکلیف مشروط‌علیه در رفع مانع (همان سببی که باید ایجاد شود تا عمل حقوقی مورد نظر به وقوع بپیوندد)؛
 - حق انتقال موقعیت قراردادی توسط مشروط‌له به دیگری.
- این آثار بسیار مهم‌اند و گرنه اینکه می‌توان عقود تشریفاتی را در قالب شرط نتیجه آورد یا نمی‌توان آورد، با توجه به زمان حصول آن خیلی مهم نیست.

کتاب شناسی

۱. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۲. اسدی حلی، احمد بن محمد بن مهدی، *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۳. اصفهانی، محمدحسین، *حاشیه کتاب المکاسب*، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۸ ق.
۴. امامی، سیدحسن، *حقوق مدنی*، تهران، اسلامیه، بی تا.
۵. امامی خوانساری، محمد، *الحاشیه الاولی علی المکاسب*، بی جا، بی تا.
۶. انصاری، مرتضی، *کتاب المکاسب*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.
۷. بحرانی، یوسف، *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۸. تبریزی، جواد بن علی، *ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب*، چاپ سوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۶ ق.
۹. همو، *استفتائات جدید*، قم، بی تا.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *ترمینولوژی حقوق*، تهران، راستاد، ۱۳۶۶ ش.
۱۱. حائری طباطبائی، سیدعلی بن محمد، *ریاض المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، بی تا.
۱۲. حسینی روحانی، سیدمحمدصادق، *فقه الصادق علیه السلام*، قم، دار کتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۲ ق.
۱۳. همو، *منهاج الفقاهه*، چاپ پنجم، قم، انوار الهدی، ۱۴۲۹ ق.
۱۴. حسینی عاملی، سیدجواد، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۵. حسینی مراغی، سید میرعبدالفتاح، *العناوین الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۶. حکیم، سیدمحسن، *مستمسک العروة الوثقی*، قم، دار التفسیر، ۱۴۱۶ ق.
۱۷. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، *تذکره الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۱۴ ق.
۱۸. همو، *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۱۹. خوبی، سیدمحمدتقی، *الشروط او الالتزامات التبعية فی العقود*، بیروت، دار المؤرخ العربی، ۱۴۱۴ ق.
۲۰. سیحانی تبریزی، جعفر، *المختار فی احکام الخیار*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۴ ق.
۲۱. همو، *دراسات موجزة فی الخیارات والشروط*، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۲۳ ق.
۲۲. شهیدی، مهدی، *تشکیل قراردادها وتعهدات*، تهران، مجد، ۱۳۸۸ ش.
۲۳. صافی گلپایگانی، علی، *ذخیره العقبی فی شرح العروة الوثقی*، قم، گنج عرفان، ۱۴۰۹ ق.
۲۴. طباطبائی فشارکی، سیدمحمد بن قاسم، *الرسائل الفشارکیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۲۵. طباطبائی قمی، سیدتقی، *عمدة المطالب فی التعلیق علی المکاسب*، قم، کتاب فروشی محلاتی، ۱۴۱۳ ق.
۲۶. طباطبائی یزدی، سیدمحمدکاظم، *العروة الوثقی مع التعليقات*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۸ ق.
۲۷. همو، *العروة الوثقی مع تعلیق الامام الخمینی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۲ ق.
۲۸. همو، *العروة الوثقی مع تعلیقات السيد مصطفی الخمینی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ ق.
۲۹. همو، *العروة الوثقی مع تعلیقات الفاضل*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیه السلام، بی تا.
۳۰. همو، *العروة الوثقی مع تعلیقات المنتظری*، بی جا، بی تا.
۳۱. همو، *العروة الوثقی*، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ ق.

۳۲. همو، حاشیه‌ی مکاسب، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۲۱ ق.
۳۳. همو، سؤال و جواب، تهران، مرکز نشر العلوم الاسلامیه، ۱۴۱۵ ق.
۳۴. عابدیان، میرحسین، جزوه حقوق مدنی ۲، کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، تهران، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال ۹۱-۱۳۹۰ ش.
۳۵. عاملی جبعی، زین‌الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم، کتاب‌فروشی داوری، ۱۴۱۰ ق.
۳۶. همو، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم، مؤسسه‌ی المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
۳۷. فاضل‌لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله، الاجاره، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ۱۴۲۴ ق.
۳۸. فیض کاشانی، محمدمحسن، رسائل فیض کاشانی، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۴۲۹ ق.
۳۹. قاسم‌زاده، مرتضی، حقوق مدنی، اصول قراردادها و تعهدات، تهران، دادگستر، ۱۳۸۹ ش.
۴۰. قمی، عباس، الغایة التصوی فی ترجمة العروة الوثقی، قم، صبح پیروزی، ۱۴۲۳ ق.
۴۱. قنوتی، جلیل و همکاران، حقوق قراردادها در فقه امامیه، زیر نظر سیدمصطفی محقق داماد، تهران، سمت، ۱۳۷۹ ش.
۴۲. کاتوزیان، ناصر، عقود معین، عقود اذنی و وثیقیه‌ای، چاپ ششم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۹ ش.
۴۳. همو، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ بیست و سوم، تهران، میزان، ۱۳۸۸ ش.
۴۴. همو، قواعد عمومی قراردادها، تهران، شرکت سهامی انتشار، بی تا.
۴۵. همو، قواعد عمومی قراردادها، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۳ ش.
۴۶. کاشف‌الغطاء، حسن بن جعفر، انوار الفقاهه، کتاب‌البیع، نجف اشرف، مؤسسه کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲ ق.
۴۷. محقق داماد، سیدمصطفی، نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی، تهران، نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
۴۸. محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۷ ش.
۴۹. مصطفوی، سیدمحمدکاظم، فقه المعاملات، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۳ ق.
۵۰. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ترجمه محسن غروی‌ان، چاپ دهم، قم، دار الفکر، ۱۳۹۰ ش.
۵۱. معروف حسینی، هاشم، تاریخ الفقه الجعفری، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر، استفتائات جدید، چاپ دوم، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۴۲۷ ق.
۵۳. موسوی بجنوردی، سیدحسن بن آقابزرگ، القواعد الفقهیة، قم، الهادی، ۱۴۱۹ ق.
۵۴. موسوی بجنوردی، سیدمحمد بن حسن، قواعد فقهیة، چاپ سوم، تهران، عروج، ۱۴۰۱ ق.
۵۵. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، استفتائات، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۲ ق.
۵۶. همو، کتاب‌البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ ق.
۵۷. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، مصباح الفقاهه، بی جا، بی تا.
۵۸. همو، موسوعة الامام الخوئی، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۸ ق.
۵۹. نایینی، میرزا محمدحسین، منیة الطالب فی حاشیه‌ی مکاسب، تهران، المكتبة المحمدیه، ۱۳۷۳ ق.
۶۰. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
۶۱. نراقی، احمد، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۶۲. همدانی، آقارضا بن محمدهادی، حاشیه‌ی کتاب‌المکاسب، قم، ناشر: مؤلف، ۱۴۲۰ ق.